

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : فریدون کاوه - هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۲۵ اگست ۲۰۲۰

ساختار طبقاتی و اتنیک جامعه-۲

کاست اجتماعی :

سیستم کاست نوعی نظام اجتماعی بوده است که در آن امتیازات اجتماعی، موقعیت و شغل افراد در جامعه به طور انتسابی تقسیم شده و به نسل بعد هر کاست انتقال می یافته است. کاست گروهی در بسته از افراد است که شغل ارثی خاص، آن ها را به هم می پیوندد. پیدایش کاست برخاسته از «تقسیم اجتماعی کار» بوده است اعضای هرکاست تنها بین خود ازدواج می کنند و قوانین و مقررات خاص را در گفتار و رفتار خود و در ارتباط با اعضای کاست های دیگر اکیداً و به اجبار مراعات می نمایند. به این معنی که هر کسی در کاستی زاده می شود، حق انتقال به کاست دیگر را ندارد.

واژه کاست از ریشه پرتگالی " کاستا " به معنای نسل، نژاد و یا طبقه و مراد از آن پیوند ارثی یا منشاء خانوادگی افراد است. اگر چه موجودیت نظام مبتنی بر کاست در افریقا و سایر نقاط آسیا گزارش شده است، اما نخستین نظام کاست در هند پس از مسکن گزیدن نژاد آریائی، بین آنان و در جامعه به وجود آمد. قبل از سرازیر شدن آریائی های آریانا به سرزمین هند، در آن کشور قوم دراویدی (دراویدین ها) از باشندگان بومی و اصلی هندوستان بودند و از خود نظام و تمدنی داشتند. سیل آریائی های جنگ آور و نیرومند پس از تسخیر هند، سلطه دراویدی ها را بر انداخته، تمدن آن ها را نابود کرده و خود شان را تار و مار کردند و بقایای ناچیزی از آنها موجود ماند. در مراحل نخست نظام کاست در هند، افراد جامعه به برهمن ها (روحانیون مذهبی)، کشاتریا (جنگاوران)، ویس ها (پیشه وران)، شودراها (اسیران و بردگان)، و پاری ها -اچوت-(نجس ها یا دراویدی های عضوکاست پائین)، تقسیم شده بودند.

پس از آن، با شکل گیری و انسجام آئین هندو، مردم هندوستان به دو طبقه یا کاست اجتماعی تقسیم می شدند:

۱- آریائی ها

۲- نجس ها، که همان باشندگان اصلی دراویدی سرزمین هندوستان بوده اند.

آریائی های هند نیز به نوبه خود از نگاه شغلی یا نقش اجتماعی به چهار کاست یا طبقه اصلی تقسیم می شدند:

۱- برهمن ها، یا طبقه روحانیون و کاهنان دین هندو؛

۲- کشاتریا ها، شامل شاهان و شاهزادگان و جنگاوران؛

۳- ویشایا ها، مرکب از بازرگانان و دهقانان؛

۴- شود را ها یا ساد را ها، یا طبقه کارگران .

در نظام کاستی کشور هند، نجس ها ستم کش ترین و بی حقوق ترین کاست اجتماعی حتی قابل مقایسه با برده ها محسوب می شده اند . با تکامل جامعه هند به نظام های برده داری و فئودالی، طبقات حاکمه هند، دولت ها و بعداً دولت استعمارگر بریتانیا که در حدود سه صد سال مالک هندوستان بود، برای تضعیف مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری توده های زحمتکش و استثمار شدید نیروی کار آنان من جمله نجس ها، سیستم کاستی مبتنی بر حقارت اجتماعی بخشی از نفرین شدگان و رانده شدگان جامعه (نجس ها) را حمایت کردند . پس از پایان عمر استعمار انگلیس در آن کشور، هر چند دولت های مدافع منافع طبقات فئودال و بورژوازی کمپرادور در هند به طور رسمی سیستم کاستی را ملغی ساخته اند، اما در عمل افراد منسوب به کاست نجس در جامعه هند موجود بوده و طبقات حاکم آن کشور با استفاده از ترویج نفرت اجتماعی در مقابل نجس ها، از پراکندگی مردم سود برده و نجس ها را به شاق ترین کار ها وامی دارند .

دوم - ساختار اتنیک یا اشکال تجمع غیر طبقاتی

در جریان تکامل تاریخی جامعه انسانی علاوه از اشکال تجمع طبقاتی بر پایه موقعیت اقتصادی - اجتماعی افراد جامعه، یک نوع تکامل اتنیک یا قومی نیز وجود داشته است . این نوع ساختار اجتماعی پس از فروریختن جامعه اشتراکی اولیه و تقسیم جامعه به طبقات، مشتمل بر طبقات حاکم و محکوم بوده است . یعنی افراد جامعه بر پایه اشتراکات تباری یاخونی، زبانی و فرهنگی، اجتماعی و روانی متأثر از شرایط مساعد و یا نامساعد جغرافیایی - طبیعی، بنا بر ضرورت های اقتصادی - اجتماعی در قلمرو های معینی ساختار های قومی رو به تکامل را به وجود می آورند . این اشکال تجمع غیرطبقاتی افراد بشری، با تغییر و تکامل شیوه تولید، تکامل می پذیرد . در مرحله معینی از تکامل اجتماعی که در آن سرمایه داری بازار واحد و تولید صنعتی و تجارت را رونق می دهد، عالی ترین شکل تجمع غیرطبقاتی باشندگان یک کشور ، یعنی ملت به وجود می آید .

مثلاً طوائف ، قبایل ، به نظام کمون اولیه ؛ قبیله و قوم به برده داری و فئودالیسم و پیدایش ملیت و ملت به نظام سرمایه داری مرتبط بوده و پدید آمده است . چند خانواده همخون یک طائفه را می سازد . اتحاد طائفه ها قبیله را به وجود آورد . قوم متشکل از چند قبیله و طایفه است . ملیت از اتحاد چند قوم حاصل می شود . ملت عالی ترین شکل تجمع غیر طبقاتی بوده و متشکل از اقوام و ملیت ها است . ملت علاوه از داشتن سایر اشتراکات ، دارای دولت و یک سرزمین دارای مرز های معین است . دیده می شود که هر یک از این اشکال تجمع انسانی فوق ، معرف حد معینی از تکامل اجتماعی هستند .

واژه اتنیک :

از لفظ یونانی انتیکوس به معنای قوم یا توده مردم گرفته شده است، انواع تجمعات اتنیک عبارت است از : گله های انسانی قبل از تشکیل خانواده ، طائفه ، عشیره ، قبیله ، قوم ، ملیت و ملت گونه های مختلف تجمع انسانی دارای ویژگی ها و وجوه اشتراک مختص به خود در امتداد تکامل تاریخی جامعه بوده اند . رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه بر تکامل و درون جوشی و تحرکات متقابل بیرونی این تجمعات تأثر مثبت گذاشته است .

طایفه :

شکل تجمع انسان ها در نظام کمون اولیه است . شالوده آن پیوند خونی و خویشاوندی است که خود به تدریج برای طایفه اشتراک سرزمینی ، زبانی و فرهنگی معینی را ایجاد می کند. هر کسی که عضو طایفه بود در، مالکیت اجتماعی آن نیز شریک شده و بخشی از محصول به او تعلق می گرفت و حق شرکت در زندگی اجتماعی طایفه را می یافت . اعضای طایفه در دفاع از حقوق طایفه سهیم بوده و طایفه نیز مسؤلیت مشترکی در قبال اعضای خویش دارا می باشد. در تعدادی از کشور های تحت سلطه دارای نظام نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی مثل افغانستان کنونی، و دارای تکامل اتنیک ناموزون ، بقایای طایفه ها (مثلاً طایفه های متعلق به ملیت پشتون و ملکیت مشترک شان بر مراتع و جنگل ها) تا هم اکنون سخت جانی می نماید.

عشایر :

عشایر (جمع عشیره) به جماعتی از چندین طایفه دارای نسبت خویشاوندی ، پیوند های خانوادگی، روابط اجتماعی – اقتصادی مشترک و اقامتگاه مشترک ، گفته می شود . مفهوم عشیره با مفهوم قبیله بسیار نزدیک است .

ایل (کوچی ها) :

از ریشه ترکی – مغولی به معنای مردم هم تبار و همگون کوچ نشین که در زیر خیمه های سیاه (غزدی) زندگی کرده ، در علفزارها، دشت ها، چراگاه ها و کنار منابع آب اقامت گزیده و در طول سال بین مناطق گرم سیرو سرد سیردر رفت و آمد اند .

قبیله :

قبیله نوعی از سازمان اجتماعی را گویند که متشکل از چندین طایفه دارای تبار مشترک ، زبان مشترک ، سرزمین مشترک و فرهنگ مشترک هستند . قبیله شکل دیگر تجمع غیرطبقاتی مردم در دوران کمون اولیه و به ویژه نظام برده داری بود. درست در زندگی قبیله نی بود که با فروپاشی جامعه کمون اولیه و شکل گیری نظام برده داری ، قبیله ها به جنگ هم پرداخته و افراد قبیله های مغلوب در جنگ را اسیر ساختند و در درون هر قبیله ثروت و مال مشترک هر قبیله به مالکیت خصوصی سران قبیله و خانواده های قدرتمند پدرسالار درآمده و قبیله به طبقات متخاصم برده و برده دار تقسیم شد . نخستین دولت های برده دار از اتحاد چندین قبیله در قلمرو مشترک به وجود آمد . اتحاد قبیله ها برای ایجاد دولت پس از پیدایش طبقات نضج می گیرد و در سراسر دوران برده داری ادامه می یابد . رشد هر قبیله و انکشاف روابط پایدار میان قبائل نتیجه پیدایش مالکیت خصوصی و رشد آن، گسترش تقسیم کار و مبادله بوده است که در تداومش همپای تغییرات اقتصادی از مسیر اتحاد قبائل و طوایف همگون، قوم پدید آمد .

قوم :

قوم گروه بزرگ تری از قبیله است که از اتحاد و نزدیکی قبیله ها، طایفه ها و ایل چندی بر پایه اشتراک تباری، زبانی، فرهنگی و حتی مذهبی در قلمرو مشترک پدید آمده و زیست دارند . پیدایش این شکل تجمع اجتماعی یعنی قوم در بستر شیوه تولید برده داری و فئودالیسم زمانی رشد یافت که ضرورت اقتصادی اشتراک سرزمین و اقتصاد در مقیاس کشوری مطرح نبود و آگاهی جداگانه قومی تا حد آگاهی مشترک ملی ارتقاء نیافته بود .

"آگاهی قومی بیشتر جنبه تعلق به آگاهی فرهنگی داشته و عنصر زبان، دین، آداب و رسوم، تاریخ و خاطره قومی مشترک مبنای آن بوده است." [۱]

نیاز های اقتصادی - اجتماعی قبائل در سرزمین وسیع تر موجب درهم آمیختگی قبائل هم تبار و نزدیک به هم شده و این پروسه منجر به ایجاد قوم های مختلف در سرزمین مشترک می شود. با تکامل جامعه از نظام برده داری به فئودالیسم و تجمع قبائل در تشکل عالی تر قوم، دولت های فئودالی، دودمان ها و سلسله های در قدرت و امپراتوری ها، رنگ قومی به خود گرفته و یک قوم یا بیشتر اقوام و قبائل را در قلمرو خود در سلسله مراتب نظام ارباب رعیتی جای داده بود. مناسبات دولت های خرد یا بزرگ فئودالی با اتباع قلمروش نه بر اساس موازین جدید بورژوازی "حقوق و مکلفیت متقابل دولت - شهروند"، بلکه بر پایه رابطه ارباب - رعیت استوار بوده است. گروه های قومی در قلمرو دولت های فئودالی قبل از استقرار نظام سرمایه داری و توحید قلمرو اداری و بازار داخلی، بر پایه پیوند های تباری و اشتراک سرزمین، زبان و فرهنگ گرد آمدند، اما اشتراک قلمرو و پیوند های زبانی - فرهنگی هنوز بنا به دلائل اقتصادی و تاریخی، مبین ضرورت تاریخی پیوند پایدار قومی نبوده است. این اشتراک قومی در محدوده کشور هنوز تا حد اشتراک اقتصادی ارتقاء نیافته است. در مورد اقوام و قبائلی که با مشترکات قبلی، در ورای مرز های تحمیل شده سیاسی کنونی کشور ها زیست دارند، عنصر اشتراک سرزمین دیگر مطرح نیست.

ملیت :

واژه ملیت یا (Nationality) به گروه بزرگی از انسان ها که دارای اشتراک اتنیک، زبان، فرهنگ، تاریخ و سرزمین مشترک بوده و به یک ملت - دولت واحد تعلق دارند، گفته می شود. مثل ملیت پشتون، ملیت تاجیک و ... در کشور افغانستان. ترکیب ملیت پدیده ای جدید تر و متأخر تر از قوم است. ملیت با حفظ همه اشتراکات قومی - تباری، از اشتراک اقوام و قبائل همگون تشکیل یافته است. تکامل ملیت از ترکیب اقوام همخون و هم فرهنگ محصول تکامل جامعه از اواخر قرون وسطی به بعد زمانی میسر شد که اندیشه تشکیل ملت - دولت معاصر در سرزمین (کشور) واحد با مرز های مشخص مطرح گردید و عملی شد. این کار زمانی عملی شد که حیات اقتصادی در محدوده یک کشور، یعنی ضرورت دسترسی صنعت به مواد خام در اکناف کشور، بازار ملی و تجارت ملی؛ آن را الزامی ساخت. از آنجا که تشکیل و تکامل ملیت ها در متن حیات اجتماعی - اقتصادی جدید در محدوده کشوری تعریف می شود، علاوه از آگاهی قومی هر قوم و ملیت بر فرهنگ و پیشینه تاریخی اش، این دیگر آگاهی ملی است که به افراد متعلق به ملیت ها و اقوام متشکله یک ملت احساس تعلق و همبستگی نسبی به یک دیگر و تعلق خاطر به کشور و فرهنگ ملی را می بخشد.

واژه ملیت یک کاربرد یا مورد استعمال دیگری نیز دارد که نباید با مفهوم اصلی و اولی فوق الذكر اشتباه گرفته شود. ملیت در مفهوم دیگرش به معنای هویت ملی، تعلق و تابعیت به کشور معین و قوانین آن توسط افراد و شرکت ها است. مسأله داشتن ملیت یا تابعیت یک کشور، حاوی حقوق و وجایب متقابل از سوی تبعه یا اتباع و دولت آن کشور است و مشمول امتیازات معینی برای افراد دارای تابعیت یک کشور می شود.

اصل داشتن ملیت یا تابعیت یک کشور، فرد تبعه را مکلف به اطاعت و پیروی از قوانین نافذ آن کشور ساخته و در مقابل دولت مسئولیت دارد از تبعه حمایت کرده و مزایا و حقوق معینی به وی اعطاء کند. مفهوم ملیت یا تابعیت با مفهوم شهروندی و تبعه از شهروند فرق دارند. یک تبعه شهروند نیست. حقوق و وجایب یک شهروند به مراتب وسیع

تر و متنوع تر از یک فرد تبعه همان کشور است. وقتی می گوئیم فلان فرد ملیت افغانی دارد، منظور اینست که آن فرد هویت و تابعیت افغانی دارد و یکی از اتباع افغانستان است. یا وقتی در خبرها آمد که کشتی ضبط شده حامل سلاح در بحر هند به مقصد سومالیا، ملیت ایرانی داشت؛ منظور از تعلق آن کشتی به دولت و یا شرکت ایرانی است. و یا همین طور مراد از "شرکت انگلیسی"، تعلق آن شرکت به کشور انگلستان است که بیانگر ملیت آن شرکت است. باید یاد آور گردید که در جهان امروز انواع این اشکال تجمع اتنیک پیشاسرمایه داری به ویژه درکشور های عقب نگهداشته شده آسیا و آفریقا و هم چنان در میان بومیان قاره آمریکا وجود دارد. این ساختار های کهن اتنیک در قلمرو های ادغام نشده قبلی یک کشور در اکثر موارد به دنبال رشد سرمایه داری و ایجاد بازار واحد ملی، در وجود ملت واحد با دولت ملی با هم ادغام شدند. اما در کشور های عقب نگهداشته شده تحت سلطه و دارای بقایای مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری، موجودیت ساختار های سخت جان و محافظه کار قبیله ئی و قومی در میان ملت های «جدید» با تکامل تاریخی ناموزون، همراه با مناسبات تولیدی و افکار روبنائی فئودالی، سد راه تکامل نیرو های مولده و رشد و تعالی عمومی جامعه بوده اند.

ملت :

واژه ملت، اشتراک پایدار اتباع یک دولت واحد مستقل در سرزمین واحد را که دارای اشتراک اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و کشوری باشند، بیان می کند. ملت محصول تکامل همه جانبه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در روند تکامل تاریخی بوده و به اثر رشد و ادغام اشکال قبلی تجمع های اتنیک مثل اقوام و ملیت ها ترکیب یافته است. لازمه تغییر و تکامل کیفی اقوام و ملیت ها به ملت در یک سرزمین، گسترش شبکه های مواصلاتی و بازار داخلی، ایجاد صنعت و تجارت ملی، ایجاد شهر ها به عنوان مراکز اداری - فرهنگی، ارتقاء فرهنگی و دولت ملی است. یک تفاوت اساسی بین ملیت و ملت، در پهلوی سایر مشترکات میان آن دو، موجودیت دولت و کشور واحد است. هر ملیت در چهارچوب ملت واحد، دولت و سرزمین مجزا از خود ندارد، اما هر ملتی دولت مرکزی یا ملی و سرزمین واحد یا کشور را که بین همه مشترک است، دارد.

اشتراک سرزمین، زبان، فرهنگ، تاریخ و خصوصیات روانی مشترک؛ شخصیت و هویت جمعی یک ملت را برانگیزی بخشیده و عناصر «خودآگاهی ملی» از آن جوانه می زند. از اینرو ملت در مفهوم معاصرش که با تحولات سرمایه داری پدید آمد، علاوه از چهار وجه مشترک پایدار افراد متشکله یک ملت یعنی زبان، سرزمین، فرهنگ و اقتصاد، به عنصر پنجم نیاز دارد و آن عنصر مهم، دولت است.

آگاهی ملی "به معنای تعلق به ملت و لزوم تشکیل «دولت ملی» و داشتن قدرتی (یا دولتی) متعلق به خود" [۲] تعریف شده است. زنده یاد «رهبر» نیز تعریفی جامع و مفصل از آگاهی ملی در میان احاد یک ملت ارائه داده است: "مقصود از آگاهی ملی در این جا به طور عام اعتقاد به خود، تاریخ خود و آن ارزش های مادی و معنوی ایست که یک کتله انسانی - به عنوان کشوری و یا ملتی - در درازای زمان آن را به وجود آورده و پاسداری کرده و بر پایه و در چارچوب آن پیشرفت آتی خود را ممکن و مؤثر می داند." [۳]

در مثال های کلاسیک اروپائی تشکیل ملت ها؛ بر عناصر مشترک فرهنگ، زبان، دین و نژاد تأکید شده است. اما در دوره پس از استعمار کهن و تولد ملت های جدید؛ در نتیجه لشکر کشی ها، مهاجرت های کتله ئی، تجارت و مبادله فرهنگی، تحمیل ارزش های فرهنگی و دینی، سیاست استعماری، سیطره جهانی سرمایه مالی و پیشرفت های

علمی - تکنولوژیک در عرصه ارتباطات جهانی؛ اکثر ملت - دولت های جهان کنونی دیگر تک فرهنگ، تک زبان ، تک دین و مذهب ، تک قومی و ... نیستند .

ملت مفهومی است اجتماعی، مشخص و تاریخی . یعنی این که هر چند ملت در ترکیب خود عناصر انتیک - فرهنگی را دارد که از منظر علوم «مردم شناسی» و «مردم شناسی فرهنگی» قابل مطالعه و مهم اند و این عناصر به هر ملت و فرهنگ ملی ویژگی خاص می بخشد؛ ولی پیدایش و تشکل ملت به عنوان نتیجه تکامل اشکال دیگر تجمع انتیک پدیده ای است اجتماعی و تاریخی و ثمره یک روند طولانی تکامل اجتماعی - اقتصادی .

این محصول تکامل اجتماعی (ملت) در سوسیالیسم نیز تا آنوقت که دولت ها، کشور ها و مرز های کشوری موجود باشند، باقی خواهد ماند . تنها در جامعه بی طبقه جهانی است که با زدودن دولت ها، کشور ها و مرزها ؛ تفاوت های فرهنگی در فرهنگ پیشرفته جهانی ادغام شده و هویت ها و رنگ های جداگانه ملی - نژادی جایش را به هویت مشترک و جمعی انسان های برابر خواهد داد .

* * *

توضیحات :

[۱] - داریوش آشوری: "دانشنامه سیاسی."

[۲] - همان.

[۳] - زنده یاد عبدالقیوم رهبر : "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء"